

پیاده سازی جلسه شانزدهم

بسم الله الرحمن الرحيم

سه جبهه و رویکرد در تفسیر قرآن: قرآن بسندگی، معما نگاری قرآن، اندیشه اعتدال

از مقتضای روایات این به دست می آید و گفتیم درک عقل نیز اندیشه اعتدال است و جمع بین اخبار هم همین است و خود قرآن هم به همین دلالت دارد که در تفسیر قرآن باید از همین راه سوم که صحیح ترین است، رفت.

گاه راجع به صفات فعل صحبت می شود، و گاه راجع به صفات ذات؛ در خصوص صفات ذات باید از اهل بیت استمداد جست اما در مورد صفات فعل می توان برداشت هایی را داشت به هر روی در خصوص صفات ذات اگر بخواهیم سراغ غیر از اهل بیت برویم همین هایی می شود که می بینیم خیلی عجیب و غریب است که چه بر سر معارف آوردند. در این کتاب های اهل تسنن که چه چیزهایی را به خدا بسته اند که اگر آن را به بشر معمولی بگویند نقص بشر معمولی می شود. ولی صفاتی همچون حکیم یا عادل صفات فعل خداست صفات فعل برای انسان ها قابل فهم است یعنی وقتی می گویم حکیم یعنی آن موجودی که کارها را حکیمانه انجام می دهد و «عن مصلحة» انجام می دهد یا اگر گفتیم خدای عاقل که در روایات نیامده است ولی می توان به خدا عاقل گفت که این قابل درک است که کارها را از روی مصلحت انجام می دهد. یا خدای رازق، خداوند روزی رسان است که این ها صفات فعل است اما صفاتی که به ذات مربوط می شود مثل علم، اراده، مشیت، قدرت و... باید از اهل بیت تفسیر آن ها را گرفت.

قسم دوم از آیات قرآن، آیاتی است که به هرکسی بدهند از آن برداشت مناسب نمی کند «لاتقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق» کافی است کسی عرب باشد و زبان عربی را بداند این آیه را می فهمد «نفسی که باید احترام شود و خدا خودش را حرمت گذاشته است نکشید» البته کدام خون ها محقون است و کدام خون ها هدر است این مصداقها معلوم نیست مثلاً «ساب الإئمة» مه دور است یا محقون است؟ این ها باید بیان شود اما تفسیر و ترجمه کلی آیه ابهامی ندارد.

این موارد ظاهر که تعداد آن زیاد است، ظاهر است و ما این ها را از موارد عدم نیاز می دانیم؛ ولی این معنایش این نیست که ما مراجعه به روایات نکنیم. بالاخره به قول حضرت امیر علیه الصلاة والسلام قرآن عام دارد، ناسخ دارد. منسوخ دارد، مطلق دارد، مقید دارد خوب همین آیه که خواندیم «لکم فی القصاص حیاة یا أولی الألباب» مثال روشنش این است «النفس بالنفس» موارد تخصیص دارد یا نه؟ قرآن ارث زوجه را یک هشتم بیان می کند. اگر کسی مُرد و میت بچه دارد، ارث خانمش یک هشتم است؛ ولی آیات تخصیص خورده است. خیلی از روایات دلالت می کند و تخصیص خورده است در این مورد باید به روایات رجوع کرد. حال اگر جایی مراجعه کردیم و روایت نیافتیم، می گویم این جا می شود به آیه تمسک کرد؛ بنابراین آن چه که به ظاهر به دست هر عرب لغت دانی بدهیم می تواند برداشت کند بعد از اینکه از مقید و مخصص و... فحص کردیم و چیزی یافت نشد این بخش از آیات قابل تمسک است اما قبل از مراجعه به روایات قابل تمسک نیست. قسم سوم قسمی است که نه مثل آن قسم اول آیات خدا و فوق درک ما باشد و نه مثل قسم دوم که ظهوری داشته باشند، بلکه حالت ضرب قانون دارد به گونه ای که نیاز به مبین دارد؛ آیاتی مثل: «أقیموا الصلاة...، أتوا الزکوة...، لله علی الناس حجّ البيت...» این ها آیاتی است که مجمل است و نیاز به مفسر و مبین دارند.

تذکر: ما یک مبهم داریم و یک مجمل. این ها خیلی وقتها در اصطلاحات مخلوط می شود.

یک وقت می بینید که قانونی کلی گفته می شود یا یک سخنرانی خلاصه می شود این مبهم نیست این مجمل است مثل چند تا دستور کلی. اجمال سخنرانی فلانی این بود دعوت به نماز کرد، دعوت به زکات کرد، و... مجمل یعنی کلی گویی که بعد این کلی

باز می‌شود، مفصل می‌شود، فصل فصل می‌شود، آیاتی داریم مجمل است، ضرب قانون می‌کند، «أحل الله البيع و حرم الربا...»، «أوفوا بالعقود...» این‌ها مجمل است ضرب قانون است.

شما اگر روایات امام صادق در نماز را بخواهید حذف کنید، خروجی کار چه خواهد بود؟ روایات امام صادق و امام باقر و ائمه از زکات حذف کنیم ما چه داریم؟ فقط يك چیز داریم در قرآن که زکات بدهید اما شرایطش، مقدارش، چه چیزهایی زکات دارد همه این‌ها مواردی که جزئیات آن در قرآن نیامده و نیاز به تبیین دارد.

البته مصارف زکات را قرآن اشاراتی دارد، اینجاست که نیاز به معصوم داریم. شما 30 سوال از نماز در بیاورید ببینید چند عدد از آن‌ها در قرآن است؟ 29 یا 28 عدد نیست. صرفاً مواردی مثل وجوب وضو برای نماز، «إذا قمتم الي الصلوة فاغسلوا...» یا تیمم برای نماز آمده که اگر آب نبود... ولی آیا چیز دیگری هست؟ مثلاً از 1000 مسئله نماز چند عدد از آن‌ها در قرآن است؟ نه اینکه قرآن مبهم است، بلکه دو پهلو است. این مجمل است و نیاز به مفسر دارد؛ پس آیات مجمل قرآن نگویید مبهم، مجمل قرآن نیاز به مفسر دارد، مفسر معصوم، مورد چهارم آیات مبهم قرآن است مبهم یعنی چه؟ ممکن است کلی گویی نباشد ولی بین دو معنی مثلاً در قرآن آمده است که آیه‌ای که خانم‌ها سه قرء ببینند - ثلاثة قروء - سه قرء، قرء در لغت به معنای حیض آمده است و به معنای پاکي؛ در این که سه تا حیض ببیند یا سه تا پاکي ببیند؟ تفاوت دارد، مثلاً اگر زنی در حال حیض باشد، مطلقه باشد، سه تا طهرش کوتاه‌تر می‌شود تا سه تا حیض. زمان کمتر می‌شود و طلاق در حال حیض که در بعضی مواردش طلاق باطل است و بحث دارد. خوب این ثلاثة قروء یعنی ثلاث عادات یا ثلاثة طهر؟ این نیست که بگوییم صرفاً کلی است، بلکه مبهم است؛ مبین و روشن‌کننده می‌خواهد.

بعضی واژه‌ها هست که تا قبل از قرآن اصلاً معنا نداشته است مثل «سلسبیل» اولین بار در قرآن به کار رفت، عرب این واژه را نمی‌شناخت يك بار هم در قرآن بیشتر به کار نرفته است. خوب این‌جا‌ها هم طبیعی است. من مثال‌های ساده را زدم در همین بخش می‌توانید آیاتی که چند لایه است را ببینید. بطون آیاتی که بطون دارد «إن للقرآن ظهراً و بطناً ... إلی سبعین بطون» روایت عجیبی است سنی‌ها دارند، شیعیان نیز دارند و این‌ها را باید اهل‌بیت تفسیر کنند.

مبهمات قرآن: آن‌هایی که لایه‌دار است و متشابهات را هم می‌توان در این قسم آورد. البته می‌شود متشابهات را در قسم اول آورد آن که در مورد خدا و صفات او باشد در این قسم هم می‌توان آورد. متشابهاتی که در خود قرآن آمده است را می‌تواند پوشش دهد.

چهار قسم شد:

- 1- آن که از درك ما خارج است؛
- 2- قسمی که ظاهر آشکار دارد ولی برای تخصیصات و تقییدات باید به روایات رجوع شود؛
- 3- مجمل و مفصل؛
- 4- مبهم و مبین؛

بیان سلیقه وار معانی آیات در سایه سار روشنفکری

يك درگیری عجیبی که با روشنفکران داریم در همین قسم دوم است اگر مخصّصي دارد، مبینی دارد باید گرفت و الا باید به ظاهر عمل کرد. بعضی وقت‌ها شدیداً مقاومت می‌کنند. بعضی از فقیه‌ها نماها معتقدند مثلاً در قرآن راجع به زانی فقط شلاق آمده است «الزانية و الزاني فاجلدوا كل واحد منهما مئة جلد» می‌گویند سنگ‌سار چیست؟ زدن با شمشیر چیست؟ می‌گویند قرآن فقط شلاق دارد، این همین قسم دوم است که این‌ها بدون توجه به مخصّصات و مقیّدات روایی می‌خواهند به اطلاق قرآن عمل کنند. اخیراً مقاله‌ای نوشتیم در مورد کتاب «نقدی بر سنگ‌سار». اینکه قرآن را تا چه اندازه می‌شود به خبر واحد تخصیص زد این بحث جواز یا عدم جواز تخصیص قرآن به خبر واحد که در این مقوله علمای گذشته هر یک نظری دارند که به هر صورت بسیاری از این مباحث در اصول باید دیده شود.